

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: بابک آزاد

۲۸ فبروری ۲۰۱۲

## کوبیدن بر طبل "بحران" برای مقابله با "بحران"!

تشدید بحران در روابط بین جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی در ماه های اخیر و نگرانی به حق توده های تحت ستم ما از عواقب ناشی از تداوم تحریم های اقتصادی و حتی افزایش احتمال فراروئی تنش های کنونی به یک جنگ ارتجاعی، ضرورت بررسی ماهیت منازعات بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست ها و چشم انداز آن را در افکار عمومی با شدت بیشتری مطرح کرده است. نخستین نکته ای که در ارتباط با بحران جاری و تبلیغات جنگی نهفته در آن باید در نظر داشت عبارت از این است که بحران فعلی منعکس کننده پیشبرد یک خط و سیاست ستراتیژیک امپریالیستی است، سیاست ستراتیژیکی که اساساً توسط امپریالیسم امریکا به پیش برده می شود و گسترش میلیتاریسم با آماج حمله قرار دادن جوامع تحت سلطه و رژیم های وابسته، از بارزترین مشخصه های این سیاست امپریالیستی می باشد. درست در راستای پیشبرد این سیاست کلان است که ما می بینیم جمهوری اسلامی به رغم تمامی خدمات گرانبهایش به امپریالیست ها، تنها رژیم وابسته ای در منطقه نیست که مصالح پیشبرد سیاست های ستراتیژیک امپریالیسم امریکا و شرکاء، آن ها را آماج تحریم های اقتصادی و احتمال حمله نظامی قرار داده است. چند قدم جلوتر از این رژیم ما شاهدیم که چگونه رژیم وابسته اسد نیز که اکنون با توجه به خیزش توده های تحت ستم این کشور روی یک خط نازک بقاء قدم بر می دارد، هدف پیشبرد سیاست های جنگی امپریالیست ها قرار گرفته است. در این چارچوب تحولات بحرانی که رژیمهای مزدور یمن و بحرین و ... را نیز در بر گرفته به موضوع بحث هائی تبدیل شده اند که در هر یک از آن ها بلندگو های تبلیغاتی بورژوائی، تنور تبلیغات جنگی حول امکان و چگونگی دخالت نظامی مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست ها در این کشورها را به طور روزمره گرم می کنند. این واقعیات پیش از هر چیز نمایانگر اهمیت نیازها و دلایلی است که چنین رویکردی را توسط امپریالیسم امریکا و متحدینش الزام آور ساخته و گریبان رژیم هائی را گرفته که تا کنون مظاهر بارز خدمتگزاری به قدرت های امپریالیستی بوده اند. برای شناخت این نیازها، پیش از هر چیز باید بر اهمیت بحران اقتصادی که نظام سرمایه داری جهانی را فرا گرفته تأکید کرد.

نگاهی به تضادهای جاری و تحولات عظیمی که در سطح بین‌المللی و به ویژه در منطقه ستراتژیک خاورمیانه در حال وقوع است، نشان می‌دهد که به موازات تداوم و تعمیق بحران اقتصادی گریبانگیر جهان سرمایه داری، گرایش قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آن‌ها آمریکا به توسل به قدرت نظامی برای پیشبرد اهداف سیاسی شتاب هر چه بیشتری یافته است.

شرایطی که قدرت‌های امپریالیستی به طور کلی و امپریالیسم آمریکا به طور خاص، در آن گرفتارند، حاکی از تداوم موج یکی از عمیق‌ترین و گسترده‌ترین بحران‌های اقتصادی است که گلوی نظام سرمایه داری در سطح جهان را می‌فشارد. از سوی دیگر تجربه تاریخی بحران‌های نظام سرمایه داری و تجربه حد اقل دو جنگ بزرگ و ویران‌گر جهانی به همگان نشان می‌دهد که جنگ یکی از راه‌هایی است که سرمایه‌داران با توسل به آن می‌کوشند تا بحران گریبان‌گیر نظام استثمارگرانه خود را تخفیف دهند. در این اوضاع و احوال است که ما شاهدیم ستراتژیست‌های امریکائی و لابی‌های پر قدرت جنگ طلب که منافعشان با تجارت جنگ و اقتصاد جنگی گره خورده است، با مشاهده پیشروی‌های تدریجی رقبای امپریالیست آمریکا در بازارهای جهانی در چند دهه اخیر، رسماً و علناً خواهان استفاده دولتمردان آمریکا از قدرت نظامی بی‌همتای این کشور و راه انداختن جنگ، برای کسب مواضع جدید و حفظ موقعیت برتر در بازارهای جهانی شده‌اند. نتیجه بلاواسطه غلبه این خطوط در دستگاه سیاسی و به پیش‌رانده شدن راه‌های حل نظامی به جلوی صحنه باعث شده که در اقتصاد، صنایع مربوط به تولیدات نظامی رونق هر چه بیشتری یافته و بازار تسلیحات در سطح جهانی که آمریکا و چند قدرت دیگر (با فاصله بسیار زیاد) بر آن سطره دارند، به عرصه‌ای فعال و پر سود برای امپریالیست‌های بحران‌زده تبدیل گردد. در شرایطی که بدلیل بحران و رکود عمیق، چرخ بسیاری از بخش‌های بزرگ تولیدی در اقتصاد کند شده و ورشکستگی و نابودی گریبان‌گیر آن‌ها شده، این شرکت‌های بزرگ نظامی و تولیدکنندگان سلاح هستند که به صدا در آمدن طبل‌های خوفناک جنگ، کسب و کار آن‌ها یعنی تجارت مرگ را رونق هر چه بیشتری بخشیده و سازندگان و فروشندگان سلاح و بخش‌های مرتبط با آن را به بزرگترین نفع‌برندگان این وضع تبدیل نموده است.

با توجه به این واقعیت ما می‌بینیم که در طول یک دهه اخیر و پس از اعلام سیاست "جنگ بی‌پایان" توسط آمریکا در دوران بوش، ارتش آمریکا ضمن سازماندهی ۲ جنگ بزرگ و اشغال افغانستان و عراق، سیاست فوق‌الذکر را به ضرر برخی دیگر از قدرت‌های امپریالیستی، پیش برده و حضور دائمی خویش در این مناطق را نیز تثبیت کرده است. با تعویض جمهوری خواهان آمریکا با دمکرات‌هایی که با شعار کاستن از تنش‌های نظامی و جنگ به قدرت رسیدند، هیچ نشانی از توقف و یا تغییر این روند رؤیت نشد. به عکس، دولت اوباما با ادامه سیاست‌های دوران ریاست جمهوری بوش در این زمینه و افزایش حضور نیروهای نظامی آمریکا در مناطق حساس جهان، جنگ لیبیا را نیز سازمان داد و "پیروزی" در آن را نشان تداوم "رهبری" آمریکا در جهان خواند. اعلام رسمی "خروج" نیروهای امریکائی از عراق در دولت او نیز نشانی از کاهش سیاست میلیتاریسم آمریکا نبود. چرا که در عمل، ادعای خروج از عراق کمی بعد، در تبلیغات شدید مربوط به برنامه گسترش حضور نظامی آمریکا در استرالیا و اقیانوسیه و سیاست ایجاد پایگاه‌های نظامی تازه در این منطقه و افزایش شدید نیروهای نظامی در افغانستان گم شد. در عمل معلوم شد که این جابه‌جائی نیروها نه نمایانگر عقب‌نشینی امپریالیسم آمریکا از راه‌های حل جنگ طلبانه، بلکه مبین تغییر اولویت‌های نظامی آمریکا در جبهه‌های جنگ "بی‌پایانی" است که این قدرت امپریالیستی برای توسعه طلبی‌های خویش تقریباً در تمام دنیا علیه کارگران و خلق‌های تحت ستم و رقبای

خویش سازمان داده است. در نتیجه در تداوم پیشبرد چنین سیاستی است که صدای طبل های جنگی امپریالیست ها در ماه های اخیر هر چه بیشتر بر فراز منطقه به صدا درآمده است.

با توجه به این فضای عمومی ست که ما می بینیم توده های تحت ستم ایران که کمرشان در زیر بار گرانی و تورم و بیکاری خرد شده و سرکوب لجام گسیخته نفس آن ها را در زندگی روزمره بریده است، با نگرانی به حقی ، رویدادهای جاری یعنی بحران سازی امپریالیست ها و تأثیرات مخرب نقش آفرینی های ضد خلقی جمهوری اسلامی در این بحران را تعقیب می کنند. اکنون ۳۳ سال پس از حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی که دوام آن جز با حمایت و پشتیبانی قدرت های امپریالیستی امکان پذیر نبوده، مردم ستمدیده ما شاهد آشکار شدن نشانه های روشنی از تکوین یک برنامه جدید ضد خلقی می باشند که به خاطر برآوردن منافع امپریالیست ها و با کارگزاری پیگیرانه رژیم جمهوری اسلامی در این جهت، علیه کارگران و توده های تحت ستم ایران و منطقه در حال انجام است. اکنون روزی نیست که مقامات امریکا و متحدانش از ضرورت تشدید "تحریم های اقتصادی"، اقدامات جدید علیه جمهوری اسلامی و اشاره به "گزینه نظامی" دم نزنند و شایعات مربوط به "تاریخ حمله" احتمالی اسرائیل به "تأسیسات اتمی" جمهوری اسلامی گوشه ای از اخبار و گزارشات مطبوعات غرب را اشغال نکرده باشد. مقامات جمهوری اسلامی نیز با گنده گوئی های همیشگی شان، راجع به "تحریم غرب"، احتمال "بستن" تنگه هرمز و به "آتش" کشیدن منطقه و تهدید علیه منافع امریکا در "سراسر جهان" عریبه کشی می کنند. و فضا را برای باور ادعاهای دروغین امریکا در افکار عمومی آماده تر می سازند. دستگاه های فریبکار تبلیغاتی نیز به شدت به دمیدن باد قدرت در پیکر نحیف جمهوری اسلامی مشغول شده و چنین جلوه می هند که گویا بحران کنونی نتیجه تقابل رژیم مستقل جمهوری اسلامی - با رویای تبدیل شدن به قدرت منطقه ئی - با قدرت های غربی است که در صدد جلوگیری از تسلیح این رژیم "یاغی" به سلاح اتمی هستند!

همه این تبلیغات و هراس افکنی در افکار عمومی در شرایطی است که مقامات امریکا در عین حال بارها تأکید کرده اند که تا "دستیابی" جمهوری اسلامی به "سلاح اتمی"، راه درازی در پیش است و از سوی دیگر وزیر خارجه رژیم نیز در عین سردادن عریبه کشی های جنگی برای اخذ یک "تعامل بهتر" از سوی امریکا و غرب با جمهوری اسلامی، از آن ها گدائی می کند! اما نتیجه بلاواسطه ای که از این تبلیغات مشاهده می شود همانا تشدید تحركات جنگی امریکا در منطقه و آماده سازی افکار عمومی برای دمیدن در تنور "جنگ های جدید"ی است که همانطور که اشاره شد گردانندگان نظام بحران زده امپریالیستی در امریکا از زمان دولت بوش زیر نام سیاست "جنگ بی پایان" آغاز کرده و در زمان اوباما آن را پیگیرانه تعقیب کرده اند.

اگر به گذشته بر گردیم می بینیم که مردم ایران و نیروهای آگاه در طول ۳۳ سال حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، هر از چند گاه شاهد تشدید "بحران" و تبلیغات جنگی در روابط بین جمهوری اسلامی با قدرت های امپریالیستی حول مسایل مختلف بوده اند. با این حال، آن چه که در تجربه و توسط روند عینی وقایع در فرجام این موارد ثابت شده عبارت از این واقعیت است که در ورای هر یک از دعوای تاکتونی رژیم و قدرت های امپریالیستی نهایتاً، پیشبرد و تسهیل یکی دیگر از سیاست های نو استعماری و منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیست ها چه در سطح بین المللی و چه در سطح منطقه علیه مردم ستمدیده تعقیب شده است. به طور مثال، در شرایطی که در جنگ ایران و عراق، خمینی و دار و دسته اش فریاد های پوچ "ضد امپریالیستی" سر می دادند ، افتضاح ایران گیت در اوج این جنگ، پرده از گوشه ای از روابط عمیق و مخفیانه جمهوری اسلامی با "شیطان بزرگ" را در مقابل چشم همگان قرار داد ؛ مثال های دیگر نظیر تقویت مادی و معنوی "بنیاد گرایی اسلامی"

توسط رژیم که در طول سال ها دستاویزی برای گسترش سلطه و اهداف ضد انقلابی امپریالیست ها در مناطق ستراتیژیک از جمله خاورمیانه بوده است؛ و یا تهدیدات جنگی گاه و بیگاه طرفین که در هر دوره عملاً منجر به توجیه گسترش حضور نظامی امریکا و متحدینش در منطقه و تشدید یک مسابقه تسلیحاتی در بین دولت های مزدور و ارتجاعی منطقه شده است؛ و ده ها فاکت و نمونه دیگر، همه و همه نمایانگر نقش مهم و ستراتیژیکی بوده اند که رژیم جمهوری اسلامی با اعمالش از اولین روز به قدرت رسیدن خویش در پوشش "مخالفت" با جهانخواران، ولی در خدمت به منافع قدرت های امپریالیستی و در رأس آن ها امریکا تا به امروز بر عهده داشته است.

در سال های اخیر نیز تداوم و تشدید همین عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی اگر نگوئیم بزرگترین، یکی از بزرگترین توجیحات پیشبرد سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستی بوده است. حمایت این رژیم از دار و دسته های "اسلامی" و حزب الله لبنان و ... یکی از مهمترین ابزارهای امریکا و متحدانش برای توجیه میلیتاریسم و جنگ سالاری امپریالیستی شان به ویژه در سطح منطقه است. امروز هم به بهانه همین "پرونده اتمی" جمهوری اسلامی است که سالانه ده ها میلیارد دلار سلاح و تجهیزات به دولت های مزدور خلیج فارس و خاور میانه فروخته می شود. به بهانه سیاست های این رژیم "یاغی" است که اسرائیل هر چه بیشتر تا بن دندان علیه خلق های تحت ستم منطقه تسلیح می شود. در نتیجه عربده کشی های جنگی و "پروژه اتمی" این رژیم است که سایر تبهکاران منطقه برای داشتن قابلیت اتمی با یکدیگر مسابقه گذارده اند و میلیاردها دلار را به حلقوم دولت امریکا و سایر امپریالیست های ذی نفع ریخته اند. به بهانه سیاست های جمهوری اسلامی است که حضور مستقیم نظامی ارتش امریکا در منطقه هر چه بیشتر توجیه می گردد. در یک کلام اگر آفریدن بحران و کوبیدن بر طبل جنگ و آماده ساختن افکار عمومی برای جنگ های جدید، نیاز اساسی اقتصاد امپریالیست هاست، در بحران جاری، رژیم وابسته جمهوری اسلامی، به مثابه ابزاری مهم در دست امپریالیسم امریکا و توجیهی برای پیشبرد سیاست های جنگی آن در سطح منطقه به نقش آفرینی مشغول می باشد. در حقیقت نقش آفرینی جمهوری اسلامی با یک "پرونده اتمی"، با شعارهای جنگ طلبانه و ضد امریکائی، رژیمی با ویژگی "دخالته" در امور "داخلی" تمام همسایگان و دولت های منطقه، رژیمی مترصد بحران سازی به هر بهانه ای و ... بخش قابل توجهی از نیاز حیاتی امپریالیسم امریکا برای پیشبرد سیاست های توسعه طلبانه و جنگی اش را تأمین می کند. اگر خوب نگاه کنیم می بینیم که هیچ یک از نوکران رسمی امریکا در منطقه قادر نبوده که چنین خدمات گرانبهایی را در چنین سطحی و برای چنین مدت طولانی برای اربابانش انجام دهد؟ آیا اکنون سخت است که یکبار دیگر ببینیم و درک کنیم چرا امپریالیسم امریکا به رغم تمامی قدر قدرتی هایش در سطح بین المللی، تاکنون چه در جریان بحران های گریبانگیر این رژیم، و چه در موقعیت هایی که توده های دلاور ما برای سرنگون کردن این رژیم برخاسته اند، هر بار با چنگ و دندان از موجودیت این نوکر خود، به طور مستقیم و غیر مستقیم حفاظت کرده است؟

بنابراین، منازعه ای که امروز میان امپریالیسم امریکا و شرکا با جمهوری اسلامی مطرح است، به هیچ وجه منازعه ای نیست که بعضی آن را منازعه ای بین یک دولت "ملی" که خواهان "قدرت منطقه ئی" است با قدرت های بلامنازع جهانی و در رأس آنها امریکا توصیف می کنند که ظاهراً امریکا و متحدینش خواهان "ادب کردن" این رژیم "یاغی" و "سرکش" و جلوگیری از دسترسی آن به سلاح اتمی می باشند. این گمراه کننده ترین طرح صورت مسأله است که از سوی دستگاه های دروغ پراکنی غرب تولید و توسط هر ژورنالیست دسته چنم جیره خوار بورژوازی تکرار و در سطحی وسیع در افکار عمومی پخش شده است. به عکس، جمهوری اسلامی یک رژیم وابسته به امپریالیست ها و ابزاری برای پیشبرد سیاست های کلان آن ها بوده است. اما در ارتباط با بحران

کنونی سیستم سرمایه داری جهانی و خط ستراتیژیک امپریالیستی مبنی بر ایجاد جنگ در کشورهای تحت سلطه و در نتیجه منتفی نبودن احتمال جنگ با جمهوری اسلامی، باید روی این امر تأکید کرد که اگر در هر لحظه ای و بنا به الزامات جدید، پیشبرد سیاست های ستراتیژیک امپریالیست ها با موجودیت خود جمهوری اسلامی در تضاد بیفتد، امپریالیست ها همانگونه که در مورد رژیم وفادار خود یعنی شاه، رژیم وابسته صدام و حکومت قذافی، طالبان و مزدورانی نظیر نوریگا در پاناما نشان دادند یک لحظه در قربانی کردن نوکران خود به منظور حفظ منافع دراز مدت شان دریغ نخواهند کرد. رژیم جمهوری اسلامی از زمان به وجود آمدن و در طول حیات خود همواره در خدمت به سرمایه های جهانی و قدرت های امپریالیستی نقش آفرینی کرده و فدا شدن احتمالی این رژیم به دست اربابانش هیچ هویت ملی و مستقلی به او نخواهد داد.

فراموش نکنیم که صدام با چراغ سبز امریکا کویت را اشغال نمود و زمینه وسیع ترین حضور نظامی امریکا در خلیج فارس را پدید آورد؛ و بعدها حکومت او به رغم آن که تمامی شروط امریکا را پذیرفت ولی نابود شد؛ چرا که منافع امپریالیسم امریکا در آن مقطع حضور مستقیم نظامی در عراق، بدون وجود حکومت صدام و به ضرر امپریالیست های دیگر از جمله روسیه و فرانسه را ایجاب می کرد. او رفت، اما نیروهای امریکائی در این کشور باقی ماندند، تأسیسات ستراتیژیک برای خود بنا کردند و هنوز هم علی رغم همه تبلیغات دروغین از آنجا نرفته اند! شناخت این واقعیات به مردم ما و به ویژه نیروهای آگاه و مبارز جامعه کمک می کند که ضمن شناخت ماهیت بحران جاری به هیچ وجه فریب تبلیغات گمراه کننده جاری را نخورند. این تحلیل به آن ها کمک می کند که ضمن به خاطر داشتن ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی فرا روئیدن احتمالی بحران جاری به یک جنگ را در چهارچوب سیاست های ستراتیژیکی امپریالیسم امریکا مورد توجه قرار داده و در چنین صورتی، موضعی انقلابی اتخاذ کنند. تمامی گرایشاتی که در بحران جاری، با استناد به ماهیت ضد خلقی و تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی -و یا هر دستاویز دیگری-، در صدد توجیه لشکر کشی نظامی امپریالیست های جنایتکار برای "بردن" این رژیم هستند؛ و گرایشاتی که به بهانه "تجاوز" نیروی "خارجی" مبلغ دفاع از بقای ننگین رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بوده و به این بهانه "سرنگونی" آن را در "درجه دوم" قرار می دهند، در حقیقت کاری به جز تشدید مصایب و بدبختی های مردم ما نمی کنند. در حالی که داشتن موضع انقلابی ایجاب می کند که در چنین جنگی نه باید مزدور امپریالیست ها و جاده صاف کن آنان شد و جهنم دیگری نظیر عراق برای مردم ما آفرید؛ و نه باید به اسم "دفاع از میهن" به حمایت از موجودیت رژیم مزدوری پرداخت که مظهر وطن فروشی و خیانت به منافع ملی کارگران و خلقهای تحت ستم ماست؛ بلکه باید خود را برای مبارزه قاطع با هر دو طرف ارتجاع آماده نمود و در این جهت حرکت کرد.

به رغم تمامی قدرت نمائی های امپریالیسم و مرتجعین دیگر، قدرت واقعی در نزد توده هاست. بکوشیم شرایط تجلی و سازماندهی این نیروی لایزال را برای نابودی جمهوری اسلامی و قطع قطعی سلطه امپریالیسم جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی تسهیل کنیم.

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران  
شماره ۱۵۱ ، دی ماه [جدی] ۱۳۹۰